**5شنبه 4/11/1403-22رجب 1446- 23ژانویه 2025-درس 20 تفسیر ترتیبی مدیریتی قرآن کریم -الزامات قاهریت مدیر**

[سوره الأنعام (6): آيات 61 تا 62]

وَ هُوَ الْقاهِرُ فَوْقَ عِبادِهِ وَ يُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً حَتَّى إِذا جاءَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنا وَ هُمْ لا يُفَرِّطُونَ (61) ثُمَّ رُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلاهُمُ الْحَقِّ أَلا لَهُ الْحُكْمُ وَ هُوَ أَسْرَعُ الْحاسِبِينَ (62)

او مقتدر و بالا دست بندگان خويش است و نگهبانانى بر سر شما مى‏فرستد. تا وقتى كه مرگ يكى از شما فرا رسد فرستادگان ما كه در كار خود كوتاهى نميكنند، جانش را باز ستانند.

آن گاه بسوى خداوند كه مولاى حق ايشان است، رد مى‏شوند و او سريعترين محاسبه كنندگان است.

قرائت‏

حمزه «توفاه» خوانده و ديگران «توفته». قرائت اول بخاطر اين است كه فاعل مؤنث غير حقيقى است.

مقصود

اكنون خداوند در باره قدرت كامله خود مى‏فرمايد:

وَ هُوَ الْقاهِرُ فَوْقَ عِبادِهِ‏: او فوق بندگان و بر سر ايشان مقتدر و تواناست.

فوق بودن خداوند، از لحاظ مقام و عظمت است، نه اينكه او فوق مكانى است. فوق به اين معنى از صفات جسم است و خدا از جسم بودن منزه است. مثل‏ «يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» (فتح 10: دست خدا بالاى دستهاى ايشان است) منظور اين است كه خداوند از ايشان قوى‏تر و نيرومندتر است. نظير اين تعبيرات، در محاورات عرفى هم هست. مثلا گفته ميشود: حكم فلان كس ما فوق حكمهاست. يعنى نافذتر است. يا اينكه او در علم و بخشش فوق ديگران است. يعنى عالمتر و بخشنده‏تر است. بهر صورت هر جا در مورد خداوند فوق بودن استعمال شود، مقصود برتر بودن اوست.

وَ يُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً: او خدايى است كه فرشتگانى بسوى شما مى‏فرستد كه اعمال شما را ثبت و ضبط كنند. اين كار براى بندگان لطف است، زيرا موجب ميشود كه از گناهان اجتناب كنند.[[1]](#footnote-1) حَتَّى إِذا جاءَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنا: تا اينكه هنگامى كه مرگ يكى از شما فرا رسد، فرستادگان ما كه معاونان ملك الموت هستند، روح شما را قبض مى‏كنند. ابن عباس و حسن و قتاده گويند: فرستادگان، روح را به امر وى مى‏ستانند.از اينرو در جاى ديگر اين كار را نسبت به خود ملك الموت داده مى‏فرمايد: «قُلْ يَتَوَفَّاكُمْ مَلَكُ الْمَوْتِ‏ (سجده 11).

زجاج گويد: مقصود از فرستادگانى كه قبض روح مى‏كنند، همان فرشتگانى است كه نگهبان و حافظ اعمال انسان هستند. اينها مأمورند كه در دوران عمر حافظ انسان باشند و هنگام مرگ او را بميرانند. بعد از اين «حتى» جمله واقع ميشود.

وَ هُمْ لا يُفَرِّطُونَ‏: اين فرستادگان در كار خود عجز و سستى و غفلت نشان نميدهند.

ثُمَّ رُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلاهُمُ الْحَقِ‏: حق يكى از اسماى خداست. در اين آيه بيان ميكند كه: آنها كه بوسيله فرستادگان خدا قبض روح ميشوند، بجايى برده ميشوند كه جز خداوند كسى در آنجا صاحب حكم نيست، خداوندى كه مولاى بر حق آنهاست.

در باره معناى حق اختلاف است. برخى گويند: يعنى امر خدا حق است و باطلى بدان راه ندارد. امر او جدى است نه شوخى. بنا بر اين كلمه حق، مصدرى است كه بجاى صفت بكار رفته است.[[2]](#footnote-2) برخى گفته‏اند: به معناى محق است. يعنى كسى كه احقاق حق مى‏كند. برخى گفته‏اند: يعنى آن كسى كه ثابت و باقى است و فنا ناپذير است. برخى گفته‏اند: يعنى صاحب حق و منظور اين است كه گفتار و كردارش حق است.

أَلا لَهُ الْحُكْمُ‏: روز قيامت، او در ميان مردم حكم مى‏كند. در آن روز جز او مالك حكم نيست. آنجا مثل دنيا نيست كه گاهى خداوند به افرادى مجال حكمرانى مى‏دهد.

وَ هُوَ أَسْرَعُ الْحاسِبِينَ‏: او حسابش از همه سريعتر است؟ معناى اين جمله‏در سوره بقره، ذيل آيه‏ «وَ اللَّهُ سَرِيعُ الْحِسابِ» (202) بيان كرده‏ايم.

از على ع پرسيدند: خداوند كه ديده نميشود، چگونه بحساب مردم مى‏رسد؟

فرمود همانطورى كه به آنها روزى ميدهد و او را نمى‏بينند.

در روايت است كه حساب همه خلايق باندازه دوشيدن يك گوسفند طول مى‏كشد.

اين مطلب شاهد اين است كه محاسبه يكى او را از محاسبه ديگران باز نمى‏دارد و دليل اين است كه او بدون زبان تكلم مى‏كند و گرنه هرگز نمى‏تواند مردم را در يك وقت حساب كند.[[3]](#footnote-3)

تفسیر مدیریتی

الزامات قاهریت مدیر

 مدیر باید هیمنه و قهاریت بر کارمندان و همکاران داشته باشد قهر به معنای غلبه است توام با سلطه تفوق با قهر است که باعث مطاع شدن و جذبه مدیر میشود وَ هُوَ الْقاهِرُ فَوْقَ عِبادِهِ بر این مبنا است که تیم حراست و حفاظت بر کارمندان را ارسال میکند رسول او میشوند تا مراقبت وصیانت کنند از آنان به این تیم حفظه میگویند که ماموریت صیانت است وَ يُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً اینان مامورند که رصد سنوات خدمت و عمر سیاسی اداری افراد را داشته باشند که هروقت بسر آمد آنها را بازخرید یا بازنشست یا منفصل از خدمت کنند حَتَّى إِذا جاءَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنا این تیم هیچ کوتا هی در انجام وظائف خود ندارد دقیق هستند اهل تفریط و ترک فعل نیستند وَ هُمْ لا يُفَرِّطُونَ (61) بعد از انتقال و انفصال برای پاسخگویی به سوی مولای خود یعنی مسئول محکمه محاسبه آورده و کشانده میشوند مولایی که حق است و براساس حق حکم میکند ثُمَّ رُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلاهُمُ الْحَقِّ این مولا و داور نهایی حق حکم و قضاوت دارد دادگاه صالحه ای است برای بررسی و ارزیابی کارکنان و عملکردشان أَلا لَهُ الْحُكْمُ و اطاله دادرسی هم ندارد سریع الحساب است و نتیجه را خیلی سریع اعلام میکند بوروکرسی و تشریفات ندارد وَ هُوَ أَسْرَعُ الْحاسِبِينَ (62)

 نتیجه اینکه قاهریت و هیمنه مدیر به گونه ای است که از صفر تا صد را با تیم حراستی وصیانتی خود که مامورند و ارسال شده اند برای نظارت و ارزیابی و تا زمانی که مشغول به خدمت هستند تا انفصال از خدمت و مراحل محاسبه سریع در بازخرید و بازنشستگی و پاسخگویی های بعد که حق داوری دارد به علت قاهریت خود . مدیر باید این چنین هیمنه ای داشته باشد .(والله العالم)

برای مطالعه

[سورة الأنعام (6): الآيات 63 الى 64]

قُلْ مَنْ يُنَجِّيكُمْ مِنْ ظُلُماتِ الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ تَدْعُونَهُ تَضَرُّعاً وَ خُفْيَةً لَئِنْ أَنْجانا مِنْ هذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ (63) قُلِ اللَّهُ يُنَجِّيكُمْ مِنْها وَ مِنْ كُلِّ كَرْبٍ ثُمَّ أَنْتُمْ تُشْرِكُونَ (64)

1. ( 1)- جمله بالا عطف است بر صله الف و لام« القاهر» [↑](#footnote-ref-1)
2. ( 1)- در ادبيات عرب گاهى مصدر بجاى صفت بكار مى‏رود. مثل« رجل عدل» يعنى« عادل» شاعر گويد:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| متى يشتجر قوم يقل سرواتهم‏ |  | هم بيننا فهم رضا و هم عدل‏ |
|  |  |  |

يعنى: هر گاه قومى نزاع كنند، بزرگانشان در باره نزاع آنها گفتگو مى‏كنند. آنها در ميان ما هستند. آنها كسانى هستند كه حكمشان مورد قبول است و عادل هستند. [↑](#footnote-ref-2)
3. طبرسى، فضل بن حسن، ترجمه تفسير مجمع البيان، 27جلد، فراهانى - ايران - تهران، چاپ: 1. [↑](#footnote-ref-3)